

بررسی نسبت میان حرکت اشتدادی جوهری و حرکت یکنواخت در فضا

سید محمد کلانتریان¹

رضا اکبریان²

چکیده

یکی از مباحث مهم پیرامون حرکت در جوهر طبیعت، نظریه اشتدادی بودن این حرکت است که از سوی اندیشمندان، تفاسیر متعددی برای آن بیان شده است. لکن تطبیق حرکت اشتدادی جوهری با حرکت یکنواخت در دو مقوله این و وضع - که در تعبیر رایج امروز می‌توان از آن به حرکت یکنواخت در فضا یاد کرد - مسئله و مورد مناقشه است. رویکردهای متفاوتی برای حل و فصل این مسئله تا کنون مطرح شده، اما هیچ کدام موفق به پاسخ نهایی و همه جانبه به مسئله نبوده است. مقاله حاضر مناقشه فوق را بدین نحو پاسخ می‌دهد که حرکت یکنواخت در این و وضع از اساس حرکت نیست، بلکه در نسبت با دیگر موجودات معنی حرکت بر آن صادق خواهد بود. این پاسخ با طرح منظری جدید از معنی تغییر در این و وضع، علاوه بر حل مسئله، راهی جدید را برای معنی تغییرات و اشتداد در این مقولات باز می‌نماید.

کلمات کلیدی: حرکت جوهری، حرکت اشتدادی، این، وضع، فضا.

¹ - دکتری فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه تربیت مدرس تهران، نویسنده مسئول smm.kalantarian@gmail.com

dr.r.akbarian@gmail.com

² - استاد و هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ پذیرش: 1396/11/09

تاریخ دریافت: 1395/05/13

مقدمه

حرکت در این یکی از آشناترین حرکت‌هایی است که در طبیعت مشاهده می‌کنیم. بر اساس اصل حرکت جوهری، حرکت در اعراض نتیجه حرکت در جوهر طبیعت است. لذا حرکت‌های آینی و وضعی نیز نتیجه حرکت جوهری است. از طرفی حرکت جوهری بر پایه فلسفه صدرالمتألهین، حرکتی اشتدادی است که از آن به صورت لبس فوق لبس و آیس بعد آیس یاد می‌شود. از این رو حرکت در اعراض نیز که نتیجه و معلول حرکت جوهری است، لازم است مبین این اشتداد باشد. پیش از ظهور نظریه حرکت جوهری توسط ملاصدرا، عموم فلاسفه وقوع حرکت در مقولات کم، کیف، آین و وضع را بی‌دغدغه تأیید کرده‌اند. پس از آن نیز صدرالمتألهین خود اولین کسی است که امکان وقوع حرکت در اعراض و نسبت آنها را با حرکت جوهری مورد بررسی قرار داده است. وی در فصل بیست و چهارم از مرحله هفتم/سفر، حرکت در مقولات کم، کیف، آین و وضع را جایز شمرده و سپس در مابقی مقولات بحث از حرکت را مورد تحقیق قرار داده است. از این رو حرکت در آین و وضع در نزد عموم فلاسفه مشا و اشراق و متعالیه امری قطعی و محقق است.

با توجه به وقوع حرکت در برخی از مقولات، سنخیت میان حرکت در برخی از اعراض و حرکت اشتدادی جوهری محل مناقشه است. یکی از این مناقشات پیرامون حرکت در مقوله آین به نحو یکنواخت و دیگری حرکت در مقوله وضع به صورت دوران یک جسم حول خود به شکل یکنواخت است. علت شبهه توافق میان حرکت در این دو مقوله با حرکت اشتدادی جوهری، یکسانی و علی‌السویه بودن موقعیت این دو مقوله در حال حرکت یکنواخت است. زیرا حرکت آینی و وضعی، بیشتر به خلع و لبس می‌ماند تا به لبس فوق لبس. البته این شبهه با تأکید بر یکنواختی در این حرکتها و عدم در نظر گرفتن شتاب معنی‌دار است. زیرا در حرکت یکنواخت شاهد صرف تغییر در مکان هستیم و در صرف تغییر مکان، هیچ کمال جدیدی به شیء افزوده نمی‌شود. اما اگر در حرکت آینی سرعت شیء در حال تغییر باشد، حالت تشابهی حرکت منتفی است. زیرا سرعت شیء آن‌فان در حال تبدیل است و همین تبدیل می‌تواند وجه ارتباط حرکت آینی با اشتداد جوهری قلمداد شود. در مورد حرکت وضعی غیر یکنواخت نیز مطلب به همین نحو است. از این رو حالت حرکت آینی و وضعی به طور یکنواخت می‌تواند محل مناقشه قرار می‌گیرد. بر این اساس، مسأله دارای دو وجه است: اول این که چگونه حرکت اشتدادی جوهری سبب تغییر مکان یکنواخت یک جسم می‌گردد؟ و دوم این که چگونه حرکت یکنواخت آینی یا وضعی یک شیء، حاکی از حرکت اشتدادی جوهری است؟ این دو

جهت را می‌توان به صورت زیر در یک مسأله خلاصه کرد: چگونه حرکت آینی و وضعی یکنواخت، با حرکت جوهری اشتدادی سنخیت می‌یابد؟ برای حل این مسأله، راه حل‌های گوناگونی از طرف اندیشمندان طرح شده است. ما در ادامه پیشینه بحث را مطرح کرده و سپس به نظر صدرالمتهلین پیرامون این مسأله می‌پردازیم. پس از آن نظرات دیگر که در این باب مطرح شده است را ذکر و هر یک را بررسی می‌نماییم. در انتها نیز نظر خود را در پاسخ به این مسأله ارائه خواهیم کرد.

پیشینه بحث

اولین کسی که پس از طرح بحث حرکت اشتدادی جوهری، در مورد نحوه سنخیت این اشتداد با حرکت‌های آینی و وضعی، بحث و بررسی انجام داده است صدرالمتهلین است. لکن وی نحوه سنخیت اشتداد جوهری را با حرکت‌های آینی و وضعی غیر یکنواخت مورد بررسی قرار داده است.

پس از وی برخی پیروان حکمت متعالیه پیرامون این مسأله بحث و بررسی انجام داده، هر یک از منظرهای سعی در حل این مسأله داشته است. در میان کسانی که قائل به حرکت جوهری هستند گروهی همانند ملاصدرا معتقد به اشتدادی بودن حرکت جوهری به نحو اطلاق هستند و گروهی نیز در کنار حرکت‌های اشتدادی، حرکت‌های جوهری تشابهی و تضعفی را نیز محقق می‌دانند. لذا در میان قائلین به حرکت جوهری، در ارتباط با اشتدادی بودن آن اتفاق نظر وجود ندارد (اژدر، 1391، ص 7). و از این جهت از همان ابتدا پاسخ‌های این دو گروه به مسأله حاضر متمایز خواهد بود. کسانی که اساساً حرکت جوهری را به صورت مطلقاً اشتدادی نمی‌پذیرند و امکان حرکت‌های تشابهی و تضعفی در حرکت جوهری را مطرح کرده‌اند، دارای مسأله فوق نخواهند بود. زیرا حرکت یکنواخت در آین را مسانخ با حرکت جوهری تشابهی در نظر می‌گیرند. گروه دیگر که حرکت جوهری را تنها به نحو اشتدادی صحیح می‌دانند، خود چند نحوه پاسخ برای مسأله مورد نظر بیان کرده‌اند. گروهی وقوع اشتداد را در حرکت یکنواخت آینی قبول دارند. لکن این اشتداد وجودی را همراه با فقدان وجودی طرح می‌کنند. لذا حرکت آینی در نظر ایشان به صورت خلع و لبس تفسیر می‌شود. گروه دیگر با وجود اعتقاد به حرکت جوهری اشتدادی، قائل به لزوم اشتدادی بودن حرکت در همه اعراض نیستند. از این منظر آن دسته از اعراضی که از حاق وجود جوهر منبعت می‌شوند لازم است به علت حرکت اشتدادی جوهری، وجه اشتدادی در حرکت خود داشته باشند. اما اعراضی که مفارق هستند و ضرورت همراهی با

جوهر را ندارند، نیازی به هماهنگی در امر اشتداد با جوهر طبیعی نیز نخواهند داشت. بر اساس این نظر، این و وضع در زمره دسته اخیر اعراض قرار می‌گیرند. از این رو نیازی نیست که در حرکت یکنواخت آینی و وضعی شاهد اشتداد باشیم.

در ادامه به بررسی تفصیلی این آرا می‌پردازیم. سپس نظر نویسندگان این مقاله را برای پاسخ به این مسأله ارائه خواهیم کرد. پاسخ این مقاله بدون ترد هیچ یک از مقدمات بحث حرکت اشتدادی جوهری، و نیز بر اساس تبعیت جمله اعراض از این حرکت اشتدادی، تبیین می‌گردد. لذا با نحوه پاسخهای پیش از خود متمایز است و با نگاه حداکثری به بحث حرکت جوهری اشتدادی و نیز تبعیت اعراض از حرکت اشتدادی، تبیین می‌گردد.

نظر صدر المتألهین پیرامون حرکت آینی و اشتداد جوهری

بحث از حرکت در فلسفه ملاصدرا یک بحث وجودی است. وی نه تنها بحث حرکت را در مقوله جوهر طرح و اثبات می‌کند، بلکه تبیین وجودی از حرکت بدست می‌دهد. زیرا اصل اولیه فلسفه ملاصدرا اصالت حقیقت واحد عینی وجود است و لاجرم بحث حرکت می‌بایست در فلسفه وی سرانجام وجودی یابد. بر این اساس، حرکت فوق مقوله بوده و در زمره عوارض تحلیلی وجود قرار می‌گیرد.

«كل ما كانت الحركة من لوازم وجوده فله ماهية غير الحركة لكن الحركة لا تنفك عنه وجودا و كل ما يكون من لوازم وجود الشيء الخارجي فلم يتخلل الجعل بينه و بين ذلك اللازم بحسب نحو وجوده الخارجي فيكون وجود الحركة من العوارض التحليلية لوجود فاعلها القريب فالفاعل القريب للحركة لا بد أن يكون ثابت الماهية» «متجدد الوجود و ستعلم أن العلة القريبة في كل نوع من الحركة ليست إلا الطبيعة و هي جوهر يتقوم به الجسم و يتحصل به...» (ملاصدرا، 1368، ج 3، ص 62).

وجود است که به ثابت و سیال تقسیم می‌شود و ماهیت که امری مجازی است منشأ حرکت نیست. از این منظر سیلان وجود علت همه حرکت‌های عالم طبیعت است (اکبریان، 1386، ص 140).

سیلان وجود است که به صورت حرکت در جوهر نمود می‌یابد. حرکت در جوهر هر شیء نیز سبب می‌شود در اعراض آن شیء بالتبع حرکت‌های گوناگون حادث گردد (ملاصدرا، 1360-ب، ص 63). چرا که در فلسفه وجودی صدر المتألهین، از اعراض تبیین وجودی ارائه می‌شود به طوری که اعراض از شئون وجود جوهر قلمداد می‌گردند (مصباح، 1365، ج 2، ص 378).

ملاصدرا علاوه بر بیان حرکت جوهری، قائل به اشتدادی بودن حرکت جوهری نیز هست. از آنجا که معنی حرکت عبارتست از کمال اول برای شیء بالقوه از آن جهت که بالقوه است و نیز به علت تبیین وجودی از حرکت، فعلیت این قوه - که کمال متحرک است - لاجرم متعلق به ذات موضوع خواهد بود و نه امری متفرع بر آن. لذا حقیقت هر متحرک که همان وجود آن است، در حال تکامل است (ملاصدرا، 1360 - الف، ص 96). تکامل طبیعت که به معنی اشتداد وجودی آن است سبب می شود که ماده در اثر سعه وجودی به سر حد تجرد دست یابد. لذا کل عالم طبیعت رو به سوی تجرد دارد.

«الحركات الطبيعية و النباتية و الحيوانية كلها منتهية إلى الخير الأقصى - غاية الأرض و السماء الذي بيده ملكوت الأشياء...» (ملاصدرا، 1360-الف، ص 103).

این اشتداد جوهری اثر خود را در اعراض نیز بر جای می گذارد. من جمله در این و وضع. ملاصدرا به اشتدادی بودن حرکت های آینی و وضعی در اسفار تصریح نموده است.

«لكن المقولة التي فيها الحركة لا بد أن يقبل الاشتداد والاستكمال وهذا في الأين و الوضع غير ظاهر عند الناس و ذلك متحقق فيها فإن كلا منها يقبل التزيد و التنقص» (ملاصدرا، 1368، ج 3، ص 80).

وجه اشتداد حرکت آینی در عبارت صدر المتألهین، امکان افزایش و یا کاهش یافتن سرعت متحرک است. بدین بیان، تغییر سرعت خود حاکی از اشتداد وجودی است و نیز این معنی را بدست می دهد که حرکت اشتدادی جوهری سبب تغییر سرعت حرکت آینی خواهد بود. این تبیین از اشتدادی بودن حرکت در آین و وضع بدون دغدغه است و همان طور که در طرح مسأله ذکر شد، حرکت شتابدار می تواند وجه اشتدادی بودن حرکت های آینی و وضعی قلمداد شود. چرا که و صف همانندی و یکسانی در آن منتفی است. لذا می توان گفت صدر المتألهین مشکل اشتدادی بودن حرکت های آینی و وضعی شتابدار را حل کرده است. اما کماکان مسأله در معنی یافتن اشتداد در حرکت آینی و وضعی به صورت یکنواخت، بر جای می ماند.

آرای دیگر پیرامون نسبت حرکت آینی و وضعی یکنواخت با اشتداد جوهری

نظر گروهی مبتنی بر این امر است که حرکت جوهری تنها حالت اشتدادی ندارد، بلکه می تواند اساساً اشتدادی، تشابهی و یا تضعفی باشد.

«حرکت جوهریه مانند دیگر حرکات خود بخود اقتضای تکامل و اشتداد ندارد و دلایل وجود آن هم چیزی بیش از تغییر تدریجی و نو به نو شدن وجود جوهر را اثبات نمی کند

از این روی مانند حرکات عرضی می‌توان سه حالت را برای آن در نظر گرفت یا آن را به سه قسم تقسیم نمود:

1. حرکت یکنواخت که همه اجزاء بالقوه جوهر از نظر کمال و مرتبه وجود مساوی باشند.
2. حرکت اشتدادی که هر جزء مفروضی از آن کاملتر از جزء سابق باشد.
3. حرکت تضعفی یا نزولی که هر جزء لاحق ضعیفتر و ناقصتر از جزء سابق باشد.» (مصباح، 1365، ص 318).

بر این اساس حرکت یکنواخت در آیین و وضع مسانخ با حرکت جوهری به قسم تشابهی آن است و چون حرکت جوهری مطلقاً اشتدادی نیست، مشکلی پیرامون سنخیت حرکت آینی و یا وضعی یکنواخت با اشتدادی بودن حرکت جوهری پیش نمی‌آید.

نظریه دیگر قائل به حرکت جوهری به نحو اشتدادی است. اما در خصوص حرکت آینی و وضعی یکنواخت، قائل است که هرگاه یک شیء، مکان جدیدی را اخذ می‌کند، کمال جدیدی را بدست می‌آورد. این کسب کمال جدید وجه سنخیت میان اشتدادی بودن حرکت جوهری و حرکت آینی و وضعی است. اما در این حرکت، هم زمان با کسب کمال مکان جدید، کمال مکان ماقبل نیز از دست می‌رود. لذا به علت دست‌یابی به کمال جدید و از دست دادن کمال ماقبل، در نهایت از نظر سعه وجودی در طی تغییر مکان یک شیء، شاهد وضعیت تشابهی هستیم.

«حرکت مساوی با تکامل است چیزی که هست در حرکات مکانی و وضعی همواره دو جریان در کنار هم و همراه هم رخ می‌دهد و در نتیجه اشتداد رخ نمی‌دهد. آن دو جریان یکی تکامل است و دیگری تنقص. توضیح اینکه جسم به واسطه بعد داشتن هرگاه می‌خواهد مکان یا وضع تازه‌ای را اشغال کند و از حالت بالقوه یک مکان یا یک وضع به حالت بالفعل آن مکان یا وضع درآید چاره‌ای نیست از اینکه مکان و وضع اول را رها کند تا وضع و مکان جدید را حیازت نماید.

از نظر تحصیل و اکتساب مکان جدید و وضع جدید تکامل است ولی چون مکان سابق و وضع سابق را مقارن با حیازت مکان و وضع جدید رها می‌کند خود بخود اشتداد صورت نمی‌گیرد...» (مطهری، 1368، ص 67).

نظریه سوم، نظریه حرکت در حرکت است که متعلق به علامه طباطبایی است. بر اساس نظر ایشان، دو نوع حرکت در اعراض وجود دارد. هر عرضی دامنه جوهر است و هنگامی که جوهر یک شیء در حال تبدیل است، اعراض وی نیز که از شئون جوهرند لاجرم در تغییر و تبدل خواهند بود. مقوله آیین و وضع نیز از این قاعده مستثنی نیستند. لذا آیین و وضع یک جسم، دم

به دم در حال تجدد است. زیرا جوهر جسم در سیلان است. از این رو حتی اگر یک جسم از لحاظ تغییر مکان متعارف، ساکن نیز باشد، مکانش دم به دم نو می‌گردد و با مکان قبل متمایز است. به این معنی تمام اجسام در حال تغییر در این هستند و این هر شیء آن فآن حادث به حدوث جوهری و به تبع وی است. علاوه بر این نوع تغییر در این، شاهد تغییر مکان یک جسم از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر نیز هستیم که نزد همگان، این نوع حرکت مکانی مشهود و مأنوس است. علامه از این نوع تغییر مکان به حرکت در حرکت تعبیر می‌کند. زیرا این نحو حرکت در این، حرکتی افزون بر حرکت اینی تبعی در یک شیء است. علامه حرکت اول را متعلق به اعراض لازمه جوهر دانسته که از حاق جوهر منبعث است و آن را حرکت اولی در اعراض می‌نامد. و حرکت در حرکت را متعلق به اعراض مفارق دانسته و از آن با عنوان حرکت ثانیه در اعراض نام می‌برد.

«أن للأعراض اللاحقة بالجواهر أيا ما كانت حركة تتبع الجواهر المعروضة لها إذ لا معنى لثبات الصفات مع تغير الموضوعات و تجدها على أن الأعراض اللازمة للوجود كلوازم الماهية معمولة يجعل موضوعاتها جعلاً بسيطاً من غير أن يتخلل جعل بينها و بين موضوعاتها هذا في الأعراض اللازمة التي نحسبها ثابتة غير متغيرة.

و أما الأعراض المفارقة التي تعرض موضوعاتها بالحركة كما في الحركات الواقعة في المقولات الأربع الأين و الكم و الكيف و الوضع فالوجه أن تعد حركتها من الحركة في الحركة و أن تسمى حركات ثانية و يسمى القسم الأول حركات أولى.» (طباطبایی، بی تا، ص 209).

بر طبق نظریه حرکت در حرکت، حرکت اولی در اعراض و من جمله در این و وضع، می‌تواند دم به دم شدت یابد. به این معنی که این و وضع یک جسم، دم به دم نو می‌گردد و نیز کامل تر از این و وضع در لحظه قبل خواهد بود. زیرا جوهر جسم که مکان ساز است، کامل تر شده است. از این رو سنخیت میان حرکت اولی در این و وضع با حرکت اشتدادی جوهری مسانخ خواهد بود. اما میان حرکت‌های ثانیه در اعراض مفارق، با حرکت اشتدادی جوهری، لزومی به وجود سنخیت نیست. زیرا اعراض مفارق از حاق جوهر منبعث نیستند و حرکات ثانیه در آنها، از تأثیر و تأثرهای طبیعی میان ایشان نشأت می‌گیرد و نه از تحولات اشتدادی جوهری. لذا وجود اشتداد در این نحوه از تحولات عرضی ضرورت ندارد (حسن زاده آملی، 1379، ص 293).

نقد و بررسی

راه حل نظریه اول مبتنی بر نفی اطلاقی بودن حرکت جوهری اشتدادی است. با فرض وجود حرکت جوهری تشابهی و یا حتی تضعفی، مناقشه‌ای پیرامون نحوه تطابق حرکت‌های یکنواخت

آینی و وضعی با حرکت جوهری باقی نمی‌ماند. زیرا حرکت یکنواخت در آیین و وضع با قسمی از حرکت‌های جوهری که تشابهی هستند، تطابق دارد و از آن نشأت گرفته است. اما رأی صدرالمتألهین در /سفار و عموم پیروان حکمت متعالیه اشتدادی بودن حرکت جوهری به نحو اطلاق بوده و استثنایی برای آن طرح نشده است (حسن زاده آملی، 1379، ص 65). حتی ملاصدرا در /سفار به اشتدادی بودن حرکت در مقولات آیین و وضع تصریح کرده است که پیشتر به آن اشاره کردیم.

گروهی دلیل اشتدادی بودن حرکت جوهری را در معنی حرکت جستجو می‌کنند. معنی حرکت خروج از قوه به فعلیت است و این حالت تنها به معنی اشتداد خواهد بود. زیرا همواره فعلیت، وجود کامل تری نسبت به قوه است. اما در این بیان به نظر می‌رسد شبهه‌ی مصادره به مطلوب وجود دارد. زیرا آن چه که در بحث از حرکت جوهری در ابتدا مطرح می‌شود، بحث از تغییر در جوهر است. تغییر اعم از حرکت است. زیرا می‌تواند اشتدادی، تشابهی و یا تضعفی باشد. اگر تنها به تغییر اشتدادی، حرکت گفته شود و از عنوان حرکت جوهری به جای تغییر جوهری استفاده گردد، معنی اشتدادی بودن در تغییرات جوهری فرض گرفته شده است و عنوان حرکت، دلیلی بر مدعای اشتدادی بودن نخواهد بود. همچنین می‌توان گفت معنی حرکت حاکی از اکتساب کمال اول برای متحرک است و شیء متحرک از قوه به فعلیت دست می‌یابد. در این صورت نفس خروج از موقعیت کنونی و ورود به حرکت، خود کمال است. لکن کماکان مناقشه به جای خود باقی است. زیرا ممکن است کمال حرکت متمایز از کمال متحرک باشد. در این صورت کامل شدن حرکت لزوماً به معنی تکامل متحرک نیست.

«بر اساس این دو تعریف، پاره‌ای چنین استنباط کرده‌اند که چون متحرک به واسطه حرکت به فعلیت و کمال تازه‌ای می‌رسد، ضرورتاً هر حرکتی اشتدادی است و موجب تکامل متحرک می‌شود.

در اینجا باید دو مطلب را از یکدیگر تفکیک نمود: یکی تکامل حرکت و دیگری تکامل موجود متحرک.» (غروی، 1378، ص 150).

علاوه بر این، خروج از قوه به فعلیت در معنی حرکت، منافاتی با از دست دادن کمال موقعیت قبل ندارد. از این رو کسانی که به حرکت اشتدادی جوهری و لبس فوق لبس قائل نبوده‌اند نیز به این معنی از حرکت اذعان کرده‌اند. با توجه به این نکات، استخراج اشتداد از تعریف حرکت محل ابهام است.

اما بر اساس برهانی دیگر، امکان حرکت غیر اشتدادی در جوهر، منتفی است. بیان برهان به شرح زیر است:

از آن جا که حقیقت حرکت جوهری همان سیلان وجود بوده و شیء طبیعی یک وجود سیال است، لزوماً این وجود در هر آن با آن قبل تمایز دارد. علت این تمایز یا به رتبه وجودی است و یا در یک رتبه وجودی، تمایز رخ داده است. اگر در یک رتبه تمایز رخ داده باشد، باید دید عامل تمایز در چیست. دو وجود که از لحاظ شدت و ضعف یکسان هستند، تنها در حدود امکان تمایز دارند. در این صورت تغییر در وجود، به لحاظ حیثیت حدود و قیود یک شیء است نه به لحاظ حیثیت وجود آن شیء. لذا چگونه می توان برای این شیء تمایز و سیلان وجودی قائل بود. در واقع در تمایز عرضی، تمایز به وجود نیست، بلکه به حدود وجود است. از این رو نمی توان در یک تغییر عرضی، حرکت را عرض تحلیلی برای وجود در نظر گرفت. حال آن که حرکت در جوهر همان طور که بیان شد، فوق مقوله و از معقولات ثانیه قلمداد می شود. لذا سیلان وجود، تنها در تغییر طولی امکان دارد. تغییر طولی نیز یا اشتدادی است و یا تضعفی. حالت اشتدادی به معنی خروج از قوه به فعلیت است. و حالت تضعفی به معنی خروج از فعلیت به سوی قوه است. حالت اخیر مردود است، زیرا هیچگاه شیء فعلیت یافته کمالاتش معدوم نمی شود و به قوه باز نمی گردد. البته مواردی مانند زوال یافتن موجودات جاندار در ظاهر مؤید سیر قهقرایی است، لکن در مشاهده زوال هر موجودی لازم است به مجموعه عالم طبیعت نظر شود. زیرا هر زوالی در طبیعت سبب رشد و ارتقای موجودات دیگری است و مجموعه طبیعت می تواند رو به کمال حرکت کند. از این رو پوسیدگی ها لزوماً یک ضعف فلسفی قلمداد نمی شود. علاوه بر این، مطلب حایز اهمیت در موارد زوال و پوسیدگی، واکاوی معنی زوال و پوسیدگی است. در شبهات فوق، زوال در نظر بدوی نسبت به آن چه دیده می شود طرح می گردد. در صورتی که همان زوال ممکن است نسبت به موجودی دیگر کمال تلقی شود و معنی زوال یک معنی نسبی باشد. از این رو آنچه که از نظر فلسفی بی دغدغه است عدم امکان سیر قهقرایی است و بازگشت از فعلیت به قوه است و مواردی که شبهه زوال را تداعی می کند از یک منظر نسبی قابل طرح است. بر این اساس با توجه به نفی حالت تشابهی و تضعفی در تغییر جوهری، تنها وجهی که برای نظریه سیلان وجود باقی می ماند، اشتدادی بودن آن خواهد بود.

با توجه به مطلب فوق نظریه اول که بر اساس وجود حرکت جوهری به اشکال اشتدادی، تشابهی و تضعفی بنا شده است، نمی تواند پاسخگوی مسأله مطروحه باشد.

نظریه دوم با وجود پذیرش حرکت جوهری به صورت اشتدادی، در بحث از اعراض، در نهایت به خلع و لبس قائل شده است. زیرا بدست آوردن کمال مکان جدید و از دست دادن کمال مکان قبل جز به معنی خلع و لبس و حرکت تشابهی نخواهد بود. در صورتی که اعراض جملگی از شئون جوهرند و امکان ندارد که جوهر در حالت لبس فوق لبس باشد، ولی تحول در اعراض به صورت خلع و لبس محقق گردد.

علاوه بر این، اخذ مکان جدید بما هو مکان، لزوماً به معنی کسب یک کمال نیست. زیرا در این صورت لازم است هر شیء حجیم تر در رتبه برتری از کمالات قرار داشته باشد. مثلاً یک سنگ بزرگ کامل‌تر از یک خرده سنگ باشد، در حالی که چنین نیست. از این رو برقراری مسأله تطابق میان حرکت آینی و وضعی یکنواخت و حرکت اشتدادی جوهری کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند.

نظر سوم متعلق به علامه طباطبایی است. البته لازم به ذکر است علامه مقوله این را نوعی از مقوله وضع می‌داند و حیثیت مستقلی برای آن قائل نیست. اما چون مسأله ما پیرامون هر دو مقوله این و وضع است، لذا اندراج مقوله این در وضع در اصل مسأله تغییری ایجاد نمی‌کند. بر پایه نظر علامه دو نوع حرکت در اعراض شکل می‌گیرد. حرکت اولی و حرکت ثانیه. آنچه در نظریه علامه، بسیار شایان توجه است، التفات به حرکت اولی در اعراض است. و این حرکت شامل اعراضی است که از حاق جوهر منبعث هستند. حرکت اولی به معنی تجدد دم به دم در اعراض بوده و این تجدد به علت تحول جوهری رخ می‌دهد. لذا می‌توان گفت مقوله این در یک شیء که از شئون جوهر آن است، به لحاظ تبدیل جوهری، دائماً متسرم بوده و در هر لحظه، آینی جدید حادث می‌شود. حتی اگر از نظر متعارف یک شیء ساکن باشد، این شیء دائماً در تبدیل است. اما علاوه بر این نوع حرکت آینی، شاهد حرکت‌های انتقالی متعارف اجسام از نقطه‌ای به نقطه دیگر نیز هستیم که عموماً توجه در حرکت آینی به این قسم می‌باشد. علامه از این حرکت، به حرکت ثانیه و حرکت در حرکت تعبیر می‌نماید.

بر اساس نظریه حرکت در حرکت، می‌توان میان حرکت اولی در اعراض و اشتداد جوهری، نحوه‌ای از سنخیت را در نظر گرفت. زیرا هنگامی که جوهر یک شیء تکامل می‌یابد، تمام لشگریان و شئون وی نیز به تبع آن کمال پیدا کرده و شریف‌تر می‌گردند. به همین دلیل در مقوله این و وضع نیز می‌توان نحوه‌ای از تکامل را برای ایشان در مسیر حدوث دم به دم قائل شد. یعنی مکانی که از جوهر شیء نشأت می‌گیرد و در حال تجدد است، دائماً کامل‌تر خواهد بود. بدین صورت میان اشتداد جوهری و حرکت در این و وضع تناسب برقرار می‌شود. همچنین

به علت این که حرکت‌های ثانیه در اعراض و من جمله در این و وضع، از حاق جوهر منبعث نیستند و از تاثیر و تأثر اجسام طبیعی شکل می‌گیرند، نیازی به برقراری تنا سب میان آنها و حرکت اشتدادی جوهری باقی نخواهد ماند.

لکن نظر صدرالمتهلین در اسفار، حاکی از این است که علت مباشر مطلق تغییرات در عالم طبیعت، حرکت جوهری است. لذا این قاعده در حرکت اولی و ثانیه استثناء نخواهد داشت. «نحن نتیقن بالوجدان فضلا عن البرهان أن الأمر الممیل للجسم و الصارف له من مکان إلى مکان أو من حالة إلى حالة لا یكون إلا قوة فعلية قائمة به و هي المسماة بالطبیعة فالبدء القرب للحركة الجسمیة قوة جوهریة قائمة بالجسم إذ الأعراض كلها تابعة للصورة المقومة و هي الطبیعة» (ملا صدرا، 1368، ج 3، ص 65).

بر پایه تبیین وجودی از جوهر و عرض، تمامی اعراض از شئون جوهر هستند، لذا نمی‌توان هیچ تاثیر و تأثری را در طبیعت مشاهده کرد مگر این که در نهایت به حرکت جوهری بازگشت می‌کند (ملا صدرا، 1363، ص 389). بر این اساس حتی حرکت‌های ثانیه نیز ریشه در حرکت جوهری دارند. و تأثیر و تأثرات میان اجسام طبیعی هیچگاه مستقل از حرکت جوهری نبوده است. زیرا نیرویی که اجسام در تأثیرات فیزیکی به هم وارد می‌کنند به کنشهای بنیادین در طبیعت بازگشت دارد. به عنوان مثال سنگی که از بالای کوهی می‌افتد و در انتهای مسیرش به جسم دیگری ضربه وارد می‌کند، در تمام این مراحل تحت عملکرد نیروهای بنیادین طبیعت قرار دارد که در تمام اجسام فعال است. و ریشه تمام کنشهای بنیادین در طبیعت نیز حرکت جوهری است. ملا صدرا به عنوان مثال، یک حرکت قسری را که منجر به تغییر مکان سنگی می‌شود نیز نتیجه حرکت جوهری می‌داند (ملا صدرا، بی تا، ص 233). لذا آنچه در تمام جنب و جوشهای طبیعت وجود دارد، ریشه در تحول جوهری طبیعت داشته، با دنبال کردن علل هر حادثه در نهایت به تحول جوهری طبیعت خواهیم رسید. اگر این گونه نبود، باید برای افعال و عملکردهای اعراض حیثیت مستقل قائل می‌شدیم. در حالی که استقلال اعراض از جوهر بر خلاف اصول حکمت متعالیه است.

از این رو حرکت‌های ثانیه را نیز باید متکی به حرکت جوهری و ثمره آن بدانیم. در این صورت نیاز به تبیین تناسب میان اشتدادی بودن حرکت جوهری و حرکت‌های ثانوی در این و وضع به قوت خود باقی است (ملا صدرا، 1377، ص 44). گویا نظریه حرکت در حرکت در این قسم از حرکات گشایشی ایجاد نمی‌کند.

نظر نگارندگان

با توجه به راه حل‌های مطرح شده، پاسخ مسأله فوق از نظر این مقاله به شرح زیر است: اساس مسأله مطرح شده در این مقاله از اعتقاد به وجود نحوه‌ای از حرکت در حرکت یکنواخت مقوله‌های این و وضع، شکل می‌گیرد. اما پاسخ در این مطلب است که در واقع تغییر در مقوله این و وضع به صورت یکنواخت، یک تغییر واقعی نیست و به خطا، یک تغییر قلمداد شده است. یعنی هنگامی که جسمی با سرعت ثابت در مسیری حرکت می‌کند، تنها مکان وی در حال تغییر است و نه چیز دیگر و تغییر مکان صرف، در واقع تغییر نیست. بلکه موهم یک تغییر است. زیرا تمایز فلسفی میان نقاط مکان، از آن جهت که مکانند، وجود ندارد. بلکه آن چیز که توان پذیرش یک تغییر واقعی را دارد، نسبت مکان یک شیء با یک شیء دیگر است. برای فهم بهتر می‌توان یک جسم را به صورت تنها در فضا تصور نمود. در این حالت نمی‌توان تعیین کرد چنین جسمی ساکن است و یا در حرکت با سرعت ثابت. به تعبیر دقیق‌تر تمایزی میان ساکن بودن یک جسم و یا حرکت وی با سرعت ثابت وجود ندارد. آنچه که میان این دو تفاوت ایجاد می‌کند، وجود جسم دیگری است که باعث می‌شود یک نسبت میان این دو جسم به وجود آید. این نسبت می‌تواند میان حالت سکون جسم اول و یا حرکت یکنواخت آن در نسبت با جسم دیگر، تفاوت ایجاد کند. این نسبت غیر از صرف مکان‌مندی جسم اول است و همچنین قابل تغییر. لذا با وجود جسم دوم، میان سکون جسم اول و حرکت وی با سرعت ثابت، تمایز به وجود می‌آید که همان تغییر موقعیت جسم اول نسبت به جسم دوم خواهد بود. بر این اساس، تغییر مکان بما هو مکان یک تغییر نیست، بلکه آنچه می‌تواند حقیقتاً دستخوش تغییر واقع گردد، موقعیت مکانی دو یا چند جسم نسبت به یکدیگر است.

البته ممکن است این مطلب با تصویری که در ذهن خود از یک شیء ساکن یا متحرک وجود دارد هماهنگ نباشد. علت در این است که در این تصور ذهنی، خود ما که ناظر جسم هستیم به عنوان شیء دوم خواهیم بود و سکون یا حرکت یکنواخت جسم فرضی خود را نسبت به خود یعنی ناظر مشاهده می‌کنیم. از این رو حرکت و سکون جسم از دید ما و در نسبت با ما که به منزله شیء دوم هستیم، متمایز می‌گردد. از این رو طبیعتاً میان سکون و حرکت شیء تصور شده تمایز قایل می‌شویم. برای عدم پیدایش شیء دوم و درک عدم تمایز در مکان بما هو مکان، لازم است ناظر همان شیء در حال حرکت یکنواخت باشد تا تنها یک جسم در فضا ترسیم گردد. لذا باید در تصور ذهنی، خود را به عنوان شیء فرضی به تنهایی در فضای خالی تصور

کنیم. در این صورت دیگر نمی‌توانیم میان حرکت یکنواخت و یا سکون خود تمایزی قائل شویم.

این مطلب در مورد تغییر وضع یک جسم به صورت حرکت یکنواخت نیز صادق است. جسمی که در حال دوران یکنواخت پیرامون مرکزی است، آنچه سبب تغییر وضع وی می‌شود، تغییر در جهت حرکت است. زیرا مقدار سرعت وی ثابت است. در واقع تغییر وضعی یکنواخت، چیزی جز تغییر در جهت حرکت جسم نیست. در ادامه پاسخ به مسأله از نظر این مقاله، تغییر جهت بما هو جهت نیز یک تغییر واقعی نیست. زیرا اگر جسمی تنها در فضا فرض شود، میان ثابت بودن آن و یا دوران وی حول یک مرکز، تمایزی وجود ندارد. این مطلب را نیز می‌توان در تصور ذهنی بررسی کرد. اگر یک شی که در حال دوران است را تصور کنیم، تغییر جهت وی را مشاهده و ادراک می‌نماییم. اما این تغییر جهت در نسبت با ما که به عنوان ناظر و شیء دوم هستیم، معنی می‌یابد. برای تصور صحیح از وجود یک شیء تنها در فضا که در حال دوران است، لازم است آن شیء خود ناظر باشد. از این رو اگر خود را در فضای خالی تصور نماییم، مشخص نمی‌شود که ساکن هستیم و یا در حال دوران یکنواخت. بنابراین آنچه سبب می‌شود میان دوران یک شیء نسبت به یک نقطه و یا ساکن بودن یک جسم نسبت به همان نقطه تفاوت ایجاد شود، وجود شیء دیگری است که جهت حرکت، در نسبت با وی معنی پیدا می‌کند. بر این اساس تغییر جهت بما هو جهت نیز یک تغییر واقعی نیست. بلکه در نسبت با شیء دیگر، یک تغییر واقعی خواهد بود.

با توجه به مطلب فوق، عرضی که لازم است با حرکت اشتدادی جوهری تناسب یابد، نسبت مکانی دو یا چند جسم با یکدیگر است و نه تغییر مکان صرف بما هو مکان و نه تغییر جهت صرف بما هو تغییر جهت.

معضل مسأله ساز در حرکت آینی و وضعی یکنواخت، همانندی و یکسانی در متن این حرکتها است که سبب می‌شود نسبتی میان حرکت اشتدادی با این همانندی برقرار نگردد و جسمی که تنها دارای تغییر مکان یکنواخت و یا تغییر جهت یکنواخت است، نمی‌تواند از این جهت دارای اشتداد باشد. پاسخ این مقاله به این اشکال، بدین‌گونه تبیین گشت که تغییر مکان صرف و تغییر جهت صرف برای یک جسم، اساساً تغییر نیست و هیچ حرکتی در این وضعیت رخ نداده است تا لازم باشد بررسی شود که چگونه با حرکت اشتدادی جوهری تناسب می‌یابد. بلکه همواره نسبت میان یک شیء با دیگر اشیا است که معنی تغییر را می‌تواند متقبل شود. از این رو عرضی که لازم است مورد بررسی قرار گیرد نسبت موقعیت هر شیء با دیگر اشیا است و این

نسبت است که در حرکت‌های یکنواخت آینی و وضعی لازم است با حرکت اشتدادی جوهری تناسب پیدا کند. البته این نسبت با حرکت اشتدادی جوهری امکان تناسب نیز دارد. زیرا وقتی جسمی در حرکت یکنواخت آینی و یا وضعی است نسبتش با هر شیء دیگری در حال تغییر خواهد بود و این تغییر در حال شدت افزایشی یا کاهششی است و وضعیت یکسانی و همانندی در این عرض جدید رخ نخواهد داد. از این رو سنخیت این نسبت با حرکت اشتدادی جوهری محل اشکال نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

راه‌حل‌های ارائه شده برای مسأله حرکت اشتدادی در مقولات آین و وضع هر یک به نحوی دچار خدشه یا ابهام است. لکن تبیین‌های اخیر که از معنی تغییر در مقوله‌های آین و وضع ارائه شد، بیان می‌دارد که حرکت‌های فوق‌اساساً حرکت نیستند و از یک تغییر واقعی حکایت نمی‌کنند. آنچه که در این واقعه قابلیت تغییر را دارد محاذات اشیاء با یکدیگر است. با خارج کردن حرکت‌های آینی و وضعی یکنواخت از مصادیق یک حرکت واقعی، و همچنین با طرح اهمیت مقوله نسبت اشیاء با یکدیگر، مسأله مورد نظر پاسخ داده می‌شود. بر این اساس حرکت‌های آینی و وضعی یکنواخت در یک جسم، در واقع یک حرکت و تغییر واقعی نیستند تا لازم باشد میان آنها و حرکت اشتدادی جوهری سنخیت به لحاظ اشتداد برقرار گردد. اما در حرکت آینی و وضعی یکنواخت، حیثیت تغییر نسبت یک شیء با اشیاء دیگر، یک تغییر واقعی است. از این رو آنچه لازم است با حرکت اشتدادی در جوهر مناسبت داشته باشد محاذات اشیاء با یکدیگر است. وجود تغییر در این نسبت در حرکت یکنواخت آینی و وضعی نیز به وضوح بی‌اشکال است. زیرا در حرکت‌های یکنواخت، قطعاً نسبت یک شیء با دیگر اشیاء همانندی و یکسانی نداشته، بلکه دائماً دستخوش تغییر است. از این رو حذف معنی حرکت از مقولات آین و وضع در تغییر مکان یکنواخت و نیز اهمیت یافتن مفهوم نسبت اشیاء با یکدیگر، عدم امکان حرکت اشتدادی در این دو مقوله، به امکان وقوع حرکت اشتدادی در آنها تبدیل می‌گردد.

منابع و مأخذ

- Azhdar, Alireza. (2012). "Critical Investigation of Mulla Sadra's Theory of substantial motion" *Hekmat Sadraee*. Number 1, (Autumn And Winter 91), P 7-22. [In Persian]
- Akbarian, Reza. (2007). *Transcendental Theosophy and contemporary philosophical thinking*. Tehran: Sadra's Islamic Hekmat Centre. [In Persian]

- Hasanzade Amuli, Hasan. (2000). *An Excursion in Motion*. Tehran: Raja Academic Publishing Centre. [In Persian]
- Sadr-Alddin Shirazi, Muhammad. (1989). *The Four Journeys*. Qom: Maktabat-Almostafawi. [In Arabic]
- , (1998). *Treatise on Occurrence*. Tehran: Mula Publications. [In Arabic]
- , (1981A). *Al-Shavahed Al-Rububiyah*. Thran: University Publishing Centre. [In Arabic]
- , (1981B). *Al-Asrar-Al-Ayat*. Tehran: Iranian Institute of Theosophy and Philosophy. [In Arabic]
- , (1981). *Mafatih Al-Gheib*. Tehran: Ministry of Culture and Higher Education. [In Arabic]
- , (WOH). *Arshiye*. Tehran: Mula Publications. [In Arabic]
- Gharavian, Muhsen. (1999). "Is substantial motion intensive?", *Ghabasat*. Number 10 And 11, (Winter 1998 And Spring 1999), page 150-157. [In Persian]
- Tabatabaei, Muhammad Hosein. (WOH). *Nahayat Al-Hekmat*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Mesbah, Muhammad Taghi. (1986). *Teaching Philosophy*. Tehran: Islamic Propagation Centre. [In Persian]
- Motahhari, Morteza. (1989). *Foundations of Philosophy and Realist Method*. Qom: Sadra Publications. [In Persian]

